

## نقش نظریه‌های ژئوپولیتیک در اعمال قدرت و القای سیاست (مطالعه موردی: نظریه چرخه رهبری جهانی مودلسکی)

دکتر محمد باقر قالیباف<sup>۱</sup>

محمد هادی پوینده<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۰

فصلنامه آفاق امنیت / سال سوم / شماره نهم - زمستان ۱۳۸۹

### چکیده:

هر یک از کشورها در تعاملات جهانی اثرگذارند، اما میزان، کیفیت، دوام، حوزه و عمق این تأثیر به عواملی گوناگون مانند پیشرفت، توسعه و قدرت کشورها در زمینه‌های مختلف بستگی دارد. نقش کشورها در صحنه جهانی یا اثری که در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل از خود برجای می‌گذارند ممکن است فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی یا مجموعه‌ای از آنها باشد که در قالب قدرت سخت و نرم قابل طرح است.

مقاله پیش رو با رویکردی انتقادی به بررسی نقش نظریه‌های ژئوپولیتیک (در اینجا نظریه رهبری جهان مودلسکی) در القای رهبری خیرخواهانه ایالات متحده به مخاطبین این‌گونه نظریه‌ها می‌پردازد. نتیجه حاصل از این پژوهش این است که ایالات متحده با نظریه‌پردازی‌های ژئوپولیتیک سعی در موجه و منطقی جلوه دادن اعمال و اقدامات خود در سطح جهانی به صورت رهبری خیرخواه (!) دارد که نمونه آن را در جنگ اخیر عراق شاهد بودیم. در اینجا است که به نقش و اهمیت کرسی‌های نظریه‌پردازی پی می‌بریم.

### واژگان کلیدی

ژئوپولیتیک، مدل مودلسکی، قدرت نرم، ایالات متحده، نظریه

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران  
۲. دانشجوی مقطع دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

## مقدمه

ژئوپولیتیک انتقادی یکی از شاخه‌های مهم نظریه نقد اجتماعی بر مطالعه روابط بین‌الملل است (مویر، ۱۳۷۹: ۳۹۱). محققان این رشته مایل‌اند دریابند چگونه سیاستمداران به جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیایی بر شکل‌گیری سیاست خارجی، تصاویر ذهنی خود را از جهان ترسیم می‌کنند و چگونه این بینش بر تفاسیر آنها از مکان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد (همان). در واقع، امروزه یکی از اهداف ژئوپلیتیسین‌های انتقادی تحلیل‌های کشورداری یا سیاست خارجی است. این تحلیل موضوعی بسیار مهم برای تحقیق در ژئوپولیتیک است، زیرا کارشناسان آن درگیر شکل‌دهی و ارزیابی تفاسیر مربوط به فضا و مکان می‌شوند. دادز<sup>۱</sup> یکی از ژئوپلیتیسین‌های معاصر، می‌نویسد: نویسندگان ژئوپولیتیک انتقادی تلاش دارند با دقت بررسی کنند چگونه توصیف مکان‌ها و مردم به هم مربوط‌اند تا رویدادها را بیان یا تبیین کنند. آنها کارشناسان سیاست خارجی را به عنوان استادان داستان‌سرایی می‌شناسند، زیرا تفسیر و اظهارات‌شان برای مشروعیت‌بخشی و توجیه رویه‌های سیاست خارجی اهمیتی فراوان دارد (دادز، ۱۹۹۴: ۲۷۶). به عبارت دیگر، ارتباط بین اظهارنظرهای رسمی رهبران سیاسی و مخاطبین‌شان (خواسته یا ناخواسته) بخشی مهم از بررسی ما از ژئوپولیتیک است. دادز در ادامه از ژئوپولیتیک عمومی به منظور رساندن این مفهوم استفاده می‌کند که چگونه تصاویر و بازنمایی‌های جغرافیای سیاسی جهانی داخل و فراسوی فرهنگ‌های سیاسی ملی انتشار می‌یابند (Dodds, 2007: 17).

در دنیای امروز، همان‌طور که ناگفته پیداست، بینش ژئوپولیتیک حکومت آمریکا بر این امر استوار است که عامل کلیدی امنیت ملی آمریکا سلطه جهانی و برتری کامل بر هرگونه رقیب بالقوه است. ایالات متحده برای رسیدن به این هدف نه تنها از طریق ابزار نظامی (قدرت سخت) به اعمال قدرت در هر نقطه از جهان و کنترل منابع کلیدی ثروت جهان، به ویژه نفت و گاز منطقه خلیج فارس می‌پردازد، بلکه به کمک اندیشمندان وابسته خود درصدد موجه جلوه دادن نقش رهبری خویش در جهان به صورت منطقی، علمی و آکادمیک (یکی از ابعاد قدرت نرم) است و آن را امری خیرخواهانه برای جامعه جهانی قلمداد می‌کند. یکی از مدل‌هایی که برای توجیه نقش رهبری ایالات متحده در جهان به آن استناد می‌شود، مدل رهبری جهانی مودلسکی است که این مقاله به بررسی نقش این مدل در القای رهبری خیرخواهانه ایالات متحده به مخاطبان داخلی و جهانی خود می‌پردازد.

## بحث نظری

مفهوم قدرت و قدرت ملی از دیرباز در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، ژئوپولیتیک

1 . Dodds



و جغرافیای سیاسی مورد توجه بوده است. نظریه توازن قوا که مورگنتا ارائه کرد، نظریه‌های امپریالیسم و قدرت، نظریه وابستگی و ساختاری، نظریه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و نظریه سیستم جهانی در روابط بین‌الملل موضوع قدرت را مورد توجه قرار داده‌اند. در ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی نیز کسانی مانند فردریک راتزل و رودلف کیلن به موضوع قدرت و رابطه آن با سیاست پرداخته‌اند. همچنین آلفرد تایر ماهان، هلفورد مکیندر، نیکولاس اسپایکمن، سورسکی، هانتینگتون و برخی اندیشمندان قدرت را بر حسب قابلیت محاسبه آن به قدرت مرئی (سخت) و قدرت نامرئی (نرم) تقسیم‌بندی کرده‌اند (زرقانی، ۱۳۸۵: ۲).

در واقع، کارشناسان قدرت را به دو شاخه قدرت نرم و سخت تقسیم می‌کنند. برای مثال، پیتیر تیلور و فلینت قدرت را «توانایی کسب پیروزی در یک منازعه چه به صورت کاربرد آشکار زور یا تهدید به زور، چه به صورت نهانی و از طریق عدم تصمیم‌گیری یا مزیت‌های ساختاری تعریف کرده‌اند (Taylor & Flint, 2000: 374). به عبارت ساده، قدرت سخت متوجه ایجاد تبعیت از راه اعمال «خشونت» است که در آن تبعیت ناشی از «جباریت» است. در مقابل، قدرت نرم مبتنی بر ایجاد تبعیت از راه «نمایش حقانیت» ناشی از «جذابیت» است. اساساً قدرت نرم، موضوع بحث ما در این مقاله، مفهومی جدید است که در دهه اخیر مطرح شده است، هرچند برخی معتقدند کارکردی قدیمی دارد. به عقیده برخی صاحب‌نظران، عصر قدرت نرم پس از فروپاشی شوروی شروع و امروز در ادبیات راهبردی جهان وارد شده است. بین صاحب‌نظران این موضوع، به طور قطع، جوزف نای<sup>۱</sup> از پیشگامان اصلی طرح قدرت نرم به شمار می‌آید که کتب و مقالات متعددی نگاشته که از جمله آنها کتاب قدرت نرم است. نای قدرت نرم را شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب بدون تهدید یا پاداش ملموس می‌داند. این شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب، چهره دوم قدرت است. بر این اساس، یک کشور می‌تواند به مقاصد مد نظر خود در سیاست جهانی نائل آید، چون کشورهای دیگر ارزش‌های آن را می‌پذیرند، از آن تبعیت می‌کنند، تحت تأثیر پیشرفت و آزاداندیشی آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم آنچه مهم تلقی می‌شود، تنظیم دستورالعملی است که دیگران را جذب کند. بنابراین، قدرت نرم توانایی کسب آنچه می‌خواهید از طریق جذب کردن نه از طریق اجبار یا پاداش است (حجازی، ۱۳۸۷: ۸).

منابع قدرت نرم با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای (مکتوب، فیزیکی، الکترونیکی و غیره)، دیپلماسی و معماری هنری و ذوقی، تصویرسازی هویت ملی از خود و دیگران، دیپلماسی و جنگ روانی، دیپلماسی فرهنگی و تبلیغات، دیپلماسی علمی

و آموزشی نظیر اعطای بورس‌ها، روابط علمی و دانشگاهی، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها و نظایر آن، الگوبرداری ارزش‌های ملی خود برای دیگران نظیر راهبرد آمریکا برای توسعه ارزش‌های امریکایی و جهانی‌سازی آن به ویژه با تأکید بر خاورمیانه اعمال و اجرا می‌شود (نای، ۱۳۸۳: ۳۹-۱).

در مجموع، هدف نهایی و غایی تولید، اشاعه و اعمال قدرت نرم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و شکل‌دهی به ارزش‌ها، باورها و علایق دیگران به منظور توسعه قلمرو فضایی- اجتماعی نفوذ و کسب مشروعیت و مقبولیت بین سایر ملت‌ها و فضاهای جغرافیایی به صورت داوطلبانه بوده که از طریق آن سلطه و نفوذ نرم و قابل قبول برای دیگران تولید می‌شود و استمرار می‌یابد (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۱۹).

مبحث دیگری که اشاره به آن ضرورت دارد بازنمایی است. این واژه به طور عام در حوزه‌ها، حرفه‌ها و قلمروهای بسیار متفاوت استفاده می‌شود و آن را در اخبار و حتی گفت‌وگوهای روزمره می‌شنویم و به کار می‌بریم. بازنمایی زیر نظر قدرتی خاص به شیوه‌های مختلف مانند نظریه‌ها و مدل‌های علمی تولید و توزیع می‌شود و در کنترل قدرتی مسلط قرار دارد که مشروعیت و مقبولیت مفاهیم را تعیین می‌کند (web, 2009). بر مبنای تعریف ایو لاکوست و ژیلین در کتاب عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپولیتیک، بازنمایی مجموعه عقاید کمابیش منطقی و هماهنگ و به صورت بیان یا نگارش بخشی از واقعیات است (لاکوست و ژیلین، ۱۳۷۸: ۹۸). در هر حال، بازنمایی در حوزه قدرت نرم قرار دارد و کشور صاحب قدرت سعی می‌کند منافع و اهداف خود را در قالب نظریه‌های ژئوپولیتیکی مطرح و به کمک ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی در سطحی گسترده منتشر کند و از این طریق به منافع و اهداف خود دست یابد.

در دهه‌های اخیر ژئوپولیتیسین‌های انتقادی در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک از این مفهوم برای تحلیل مسائل حاکم بر جهان استفاده زیادی کرده‌اند. در واقع، بازنمایی‌های جغرافیایی به آگاهانیدن درک مردم از جهان کمک کرده و بدین مفهوم همه ما تئوریسین‌های جغرافیایی هستیم (Dodds, 2007: 11). از طرف دیگر، در علم ژئوپولیتیک حکومت‌های قدرتمند بازنمایی‌های ژئوپولیتیکی را با پیام‌های روشن در خصوص رفتار شخصی و ملی، بدون اینکه آشکارا ادعای سیاسی بودن داشته باشند، درون مجموعه‌ای از رسانه‌ها که ما را «سرگرم» و «مطلع می‌سازند» قرار داده‌اند. این بازنمایی‌ها در فیلم‌ها و کتاب‌ها نیز وجود دارند، اما حضور آنها در رسانه‌ها محصول ساختارهای بسیار عمیق‌تر فرهنگی است که با عنوان شرق‌شناسی قرار می‌گیرد (Flint, 2007: 94).



یکی از نظریه‌ها و مدل‌های مطرح به منظور توجیه نقش رهبری ایالات متحده در جهان نظریه چرخه رهبری جهانی مودلسکی است که این مقاله به بررسی نقش این مدل در القای رهبری خیرخواهانه ایالات متحده به مخاطبان داخلی و جهانی خود می‌پردازد. در واقع، مودلسکی با استفاده از چارچوب مفهومی خود، تصویری خاص از تاریخ ترسیم می‌کند که از طریق چرخه‌های رهبری جهان تعریف می‌شود. نقش بازنمایی در مدل وی مهم‌ترین مورد است. در حقیقت، تعمق درباره نامی که مودلسکی به کشورهای قدرتمند و مسلط می‌دهد، مهم است به طوری که آنها را به عنوان رهبران جهان و نه هژمون یا ابرقدرت در نظر می‌گیرد (Ibid, p. 47).

باید خاطر نشان ساخت نظریه و مدل مودلسکی تنها یکی از نظریاتی است که در دهه پایانی قرن بیستم به منظور توجیه رهبری جهانی ایالات متحده مطرح شده است. سقوط اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از دو ابرقدرت بزرگ جهان در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ اثری مستقیم و قاطع بر ژئوپولیتیک جهان گذاشت. با خروج رقیب اصلی ایالات متحده از صحنه رقابت جهانی، تعادل ژئوپولیتیکی جهان به هم خورد و فرصتی برای ایالات متحده فراهم شد تا در نبود رقیب، نظم نوین مورد علاقه خود را در جهان شکل دهد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۵۲). در نتیجه این وضعیت، بسیاری از نظریه‌پردازان این مرحله را ورود به عصر شکل‌گیری نظام تک‌قطبی در نظام بین‌الملل نامیدند (معین‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۳۹). جوزف نای از جمله شخصیت‌هایی بود که در این باره مقالات متعددی نگاشت. از جمله در کتابی اظهار داشت که آمریکا در گذشته رهبر نبوده اما از حالا به بعد «ملزم به رهبری» دنیاست (Nye, ۱۹۹۹: ۱۱۲).

جی. جان ایکنبری، استاد ژئوپولیتیک دانشگاه جورج تاون، نیز این تفوق و سلطه قدرت آمریکا در تاریخ مدرن را بی‌سابقه دانست و مدعی شد «هیچ قدرت بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی نداشته است. آمریکا در جهانی دارای یک ابرقدرت به سر می‌برد که در برابر آن هیچ رقیبی دیده نمی‌شود». هم‌چنین در کنار نظریه پایان تاریخ فوکویاما نویسندگانی هم‌چون فرید ذکریا به ترویج این ایده پرداختند که «فقط یک ایدئولوژی برجای‌مانده و آن سرمایه‌داری لیبرال دموکراتیک است و تنها یک تشکیلات فراگیر جهانی وجود دارد که همان ایالات متحده است» (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۵). این دیدگاه‌ها و موارد مشابه آن فضایی مناسب برای بوش پدر فراهم ساخت تا با استفاده از موقعیت پدیدآمده در نتیجه حمله عراق به کویت نه تنها رهبری ائتلاف جهانی را برای آزادسازی کویت بر عهده گیرد، بلکه نظریه «نظم نوین جهانی» خود را به صورت گفتمان سیاست جهانی مطرح سازد.



## ژئوپولیتیک و بازنمایی

ژئوپولیتیک به طور سنتی ادعا کرده که قادر به ترسیم تصاویر کامل و بی طرف از «نحوه کار جهان» است؛ یعنی آنچه تغییرات تاریخی را پیش می برد، آنچه موجب جنگ بین کشورها می شود، آنچه تعیین می کند آیا کشوری به قدرتی بزرگ تبدیل شود یا خیر. ژئوپولیتیسین های کلاسیک قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با ایجاد تاریخ های ساده یا تئوری های خاص در صدد «دیدگاهی خداوندگونه از جهان» بودند که به ادعای آنها، نه تنها اتفاقات گذشته را تبیین می کردند، بلکه سیاست هایی ویژه برای آگاهی از اعمال کشور خود در رقابتی جهانی با سایر کشورها پیشنهاد می دادند (Parker, 1985: 37).

در اینجا نکته ای که ژئوپولیتیسین های انتقادی بر آن تأکید دارند این است که چطور روابط قدرت در نظر ژئوپولیتیسین های گذشته بدیهی فرض یا به عنوان امری مورد تأیید «افکار عمومی»<sup>۱</sup> در نظر گرفته می شد. در واقع، قدرت در این شکل (منظور قدرت نرم است)، توانایی یا نیاز به اجبار دیگران به انجام آنچه شما می خواهید، نیست، بلکه واداشتن آنها از روی میل و بدون در نظر گرفتن گزینه های دیگر به پیروی از دستورالعمل شماست. این عقاید از مارکسیست ایتالیایی، آنتونیو گرامشی،<sup>۲</sup> سرچشمه می گیرد که معتقد بود یک طبقه حاکم در یک کشور چگونه نیازمند به اعمال قدرت برای کنترل طبقات کارگر است. در عرصه اقتصاد بین المللی نیز سیاست های کشورهای ثروتمند و قدرتمند برای «توسعه اقتصادی» از طرف فقیرترین کشورهای جهان با عنوان «پیشرفت» اقتباس می شود. تصور گرامشی از قدرت، به رغم رشد سطوح نابرابر جهانی پس از گذشت دهه ها از اجرای چنین سیاست هایی، ما را به این مطلب رهنمون می سازد که چگونه عقاید و اعمال ژئوپولیتیکی برای توجیه و عادی جلوه دادن آنها برای مخاطبان منتشر و به تصویر کشیده می شوند و در عین حال، دیدگاه های دیگر را کم ارزش نشان می دهند. به عبارت دیگر، بازنمایی ژئوپولیتیک مظهر دیگری از قدرت است (Tuathail, 1996).

همان طور که بیان شد، این بازنمایی به شیوه های مختلف انجام می گیرد. به عبارت دیگر، اعمال و بازنمایی های ژئوپولیتیکی در رسانه های فراوانی از جمله تلویزیون، موزیک، کارتون، رادیو و اینترنت تجلی می یابند و برای اکثر مردم این منابع به این علت که آنها را قادر به کسب اطلاعات درباره امور جاری یا تحقیق درباره حوادث گذشته می کنند، اهمیت فراوان دارند (Dodds, 2007: 145).

1 . Common Sense  
2 . Gramsci

## بازنمایی قدرت و مدل چرخه رهبری جهان جرج مودلسکی

مدل رهبری جهان مودلسکی نظریه‌ای مبتنی بر تاریخ است که بر اساس علاقه وی به تاریخ دریانوردی پی‌ریزی شده است. قدرت برای مودلسکی تابعی از برد جهانی است؛ یعنی توانایی تأثیرگذاری روی رخدادهایی که در سطح جهان اتفاق می‌افتند. تاریخ نشان می‌دهد چنین قدرتی نیاز به کنترل اقیانوس‌ها داشته است. از این رو، برای مودلسکی قدرت جهانی به معنای توانایی یک کشور برای تمرکز بر ظرفیت اقیانوس‌پیمایی<sup>۱</sup> خویش است. بر این اساس، قدرتمندترین کشور تلاش خواهد کرد یک دستورالعمل سیاسی تنظیم کند که بقیه جهان کمابیش آن را دنبال کنند. در حقیقت، تعمق درباره نامی که مودلسکی به کشورهای قدرتمند و مسلط نسبت می‌دهد، مهم است؛ آنها به عنوان رهبران جهان و نه هژمون یا ابرقدرت شناخته می‌شوند. به خاطر داشته باشید که یک مؤلفه حیاتی ژئوپولیتیک، بازنمایی<sup>۲</sup> است. مودلسکی قدرتمندترین کشور جهان را به عنوان یک «رهبر» به تصویر می‌کشد؛ یعنی داشتن پیروان وفادار به جای یک هژمون یا ابرقدرت با توهمات از سلطه و زور (Flint, 2007: 52).

از نظر مودلسکی، رهبر جهان کشوری است که به منظور فراهم ساختن نظم و امنیت ژئوپولیتیک در جهان قادر به طرح یک «نوآوری» است. مقصود مودلسکی از نوآوری، مجموعه‌ای از نهادها، ایده‌ها و اعمالی است که دستورالعمل ژئوپولیتیک جهان را ایجاد کند. قدرت رهبر جهان بر توانایی آن بر تعریف یک «ایده بزرگ» برای چگونگی ادامه حیات کشورها و تعامل آنها با یکدیگر تأکید دارد؛ ایده‌ای که قادر است این مهم را از طریق قدرت مادی یا ظرفیت‌های دریایی به مرحله عمل درآورد. قدرت رهبر جهان به ظرفیت تنظیم دستورالعمل و توان اجرای آن بستگی دارد. مدل مودلسکی از رهبری جهان پویاست. قدرت رهبر جهانی فراز و نشیب دارد. در طول قرن‌ها جامه رهبری جهان از کشوری به کشور دیگر در توالی چرخه‌های رهبری جهان دست به دست شده است (جدول ۱). هر چرخه‌ای از رهبری جهان تقریباً صد سال دوام یافته است و می‌توان گفت از چهار مرحله مساوی ۲۵ سال تشکیل شده است.



## جدول ۱- چرخه‌های رهبری جهان

شرکای ائتلافی	چالشگر	جنگ جهانی	قرن	رهبری جهان
هلند	اسپانیا	۱۴۹۴-۱۵۱۶	۱۵۰۰	پرتغال
انگلستان	فرانسه	۱۵۸۰-۱۶۰۹	۱۶۰۰	هلند
روسیه	فرانسه	۱۶۸۸-۱۷۱۳	۱۷۰۰	بریتانیا
امریکا و متفقین	آلمان	۱۷۹۲-۱۸۱۵	۱۸۰۰	بریتانیا
ائتلافی از موافقان	شوروی سابق / القاعده	۱۹۱۴-۱۹۴۵	۱۹۰۰	ایالات متحده

منبع: چرخه‌های طولانی سیاست جهانی جرج مودلسکی (۱۹۸۷)، سیاتل: انتشارات دانشگاه واشنگتن

در اینجا به توصیف این چرخه‌ها می‌پردازیم:

**مرحله جنگ جهانی:** توانایی یا حق درک‌شده برای عمل به عنوان رهبر جهان از طریق یک دوره جنگ جهانی تعیین می‌شود. رهبر در حال زوال جهان را کشورهایی که معتقدند باید وارث جامه رهبری باشند به چالش می‌کشند. ائتلاف‌ها شکل می‌گیرند و در طول دوره ۲۵ ساله که ممکن است شامل تعدادی از جنگ‌ها و منازعات مختلف باشد، یک کشور به این عنوان که هم ظرفیت مادی و هم پیام ایدئولوژیکی لازم را برای تحمیل نظم جهانی دارد، پدیدار می‌شود.

**مرحله قدرت جهانی:** هنگامی که پیروزی حاصل شد، پروژه ژئوپولیتیکی رهبری جدید جهان وضع می‌شود. نهادهای جدیدی برای اجرا و تحمیل دستورالعمل جدید ایجاد می‌شوند. در نهایت، دستورالعمل جدید پذیرفته و دنبال می‌شود.

**مرحله مشروعیت‌زدایی:**<sup>۱</sup> در آغاز تشکیل دوره جدید رهبری جهان، «نظم»<sup>۲</sup> تحمیل‌شده به طور کلی مورد پذیرش واقع می‌شود. اما در طول زمان مخالفت‌ها در برابر آن افزایش می‌یابد. خیرخواهی رهبری جهان می‌تواند زیر سؤال برود و رفتارهایش به طور فزاینده به عنوان منافع شخصی تلقی گردد. گزینه‌های جدید دستورالعمل اعتبار بیشتری می‌یابند. چالش رهبر جهانی آغاز شده اما رهبر جهان هنوز نسبتاً قوی است.

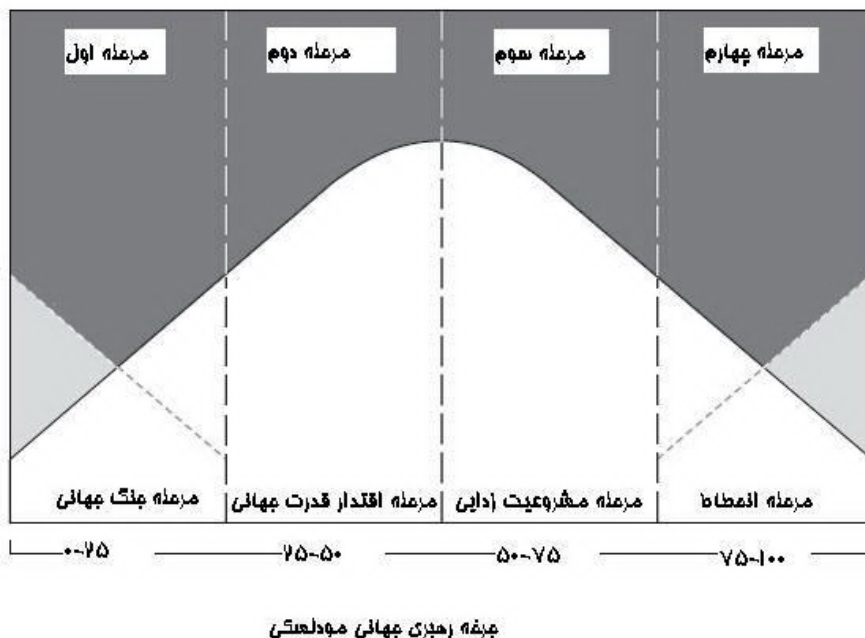
**مرحله انحطاط:**<sup>۳</sup> چالش‌هایی که در مرحله قبل شروع شده بودند قوی‌تر می‌شوند. رهبر جهان ظرفیت ایدئولوژیکی و مادی خود را در واکنش به این چالش‌ها هزینه می‌کند و در نتیجه هر روز آسیب‌پذیرتر و ضعیف‌تر می‌شود. این امر در فضایی پیچیده از چالش و واکنش‌هایی انجام می‌گیرد که موجب ورود به مرحله جنگ جهانی می‌شود. چالش‌های متداوم منحصراً همراه با خشونت و رقابت‌های شدید و

1. Delegitimation
2. Order
3. Deconcentration





سازمان یافته نیستند. در نهایت، رهبر جهان با واکنش نظامی فراخوانده می‌شود. این کار پایه قدرت مادی آن را به اضمحلال می‌برد و تناقضات بین اعمال و گفتارش هرچه بیشتر آشکار می‌شود. در مجموع، مشروعیت آن به طور فزاینده زیر سؤال می‌رود و چالش‌ها تشدید می‌گردد (Flint, 2007: 37).



### چرخه رهبری جهان مودلسکی (Flint, 2007: 38)

مودلسکی با استفاده از چارچوب مفهومی آرمانی (که بحث کردیم) تصویری خاص از تاریخ ترسیم می‌کند که از طریق چرخه‌های رهبری جهان تعریف می‌شود. نقش بازنمایی در مدل وی مهم‌ترین مورد است.

در نظر مودلسکی، یک رهبر باید خیرخواهانه عمل کند و مسئولیت حفظ امنیت جهانی را به نفع کل جهان و نه منافع شخصی ملی محدود، بر دوش کشد. نظم تعریف شده در «نوآوری»،<sup>۱</sup> به صورت بی‌طرف ترسیم و به شکل کاملاً خوب برای همگان به عوض نفع بعضی کشورها یا گروه‌ها نسبت به سایرین دیده می‌شود. شاید با اهمیت‌ترین مورد، الگوی تاریخی است که مودلسکی از به کارگیری مدل خویش معرفی می‌کند. بریتانیا قادر بود دو چرخه متوالی رهبری جهان را بر عهده داشته باشد. ژئوپولیتیک مدل واضح است؛ اگر بریتانیا در دو مرحله رهبری جهان

را به عهده گرفت، هیچ چیز مانع ایالات متحده برای اجرای چنین کاری نمی‌شود؛ قرن بیست و یکم نیز می‌تواند قرن امریکایی باشد!

همان‌طور که پیشتر بیان شد، مدل مودلسکی ساختاری فراهم می‌آورد که می‌توان در درون آن ساختار، اعمال حکومت‌ها به ویژه ایالات متحده و سایر فاکتورهای ژئوپولیتیک را تفسیر کرد. در اینجا از مدل مودلسکی برای تفسیر موضوع مهم ژئوپولیتیک جهانی معاصر یعنی تلاش ایالات متحده برای حفظ موقعیت قدرت برتر خود در مواجهه با چالش‌های پیش‌رویش - برای مثال عراق - کمک می‌گیریم.

### بازنمایی‌های ایالات متحده از تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق

ایالات متحده با ظرفیت قدرت سخت و نرم خود سعی بر ادامه کنترل و سلطه بر جهان دارد. به عبارت دیگر، این کشور در کنار قدرت نظامی، اقتصادی و... خود در تلاش است با کمک گرفتن از تئوری‌ها و مدل‌هایی که متفکران وابسته‌اش مطرح می‌کنند، به اقدامات و تجاوزات خود در قبال کشورها و گروه‌های غیرهمسو با سیاست‌هایش برچسب علمی و منطقی بزند و در یک کلام خود را به عنوان رهبر خیرخواه جهانی مطرح سازد. تهاجم امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ که به عنوان مأموریتی به نام «صلح» و «بشریت» بازنمایی شد، در راستای همین امر قابل ارزیابی است.

موجه جلوه دادن هژمونی ایالات متحده به صورت تئوریک و در قالب مدل‌های فریبنده و پخش آن به صورت گسترده در سرتاسر جهان کمک زیادی به پیشبرد اهداف این کشور و توجیه اقدامات آن در سرتاسر جهان می‌کند. در واقع، توجیه اصلی حمله امریکا به عراق در دولت جرج دبلیو بوش دسترسی رژیم بعثی به سلاح‌های کشتار جمعی بود و این احتمال خطرناک که آنها را در اختیار القاعده قرار دهد که بالطبع امنیت دنیا و البته امنیت امریکا به خطر می‌افتاد؛ در حالی که اگر مدرکی برای تهاجم به عراق وجود داشت، تهاجم عمل درستی بود. به عبارت دیگر، طبق این‌گونه توجیهات در مورد تهاجم به عراق، سؤال مطرح این بود که آیا ایالات متحده از بستر لازم برای تهاجم برخوردار است، نه اینکه آیا ایالات متحده حق دخالت در کشوری دیگر را دارد؟ (Flint, 2007: 42) البته بعدها مشخص شد بازرسان سازمان ملل سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین را در دهه ۱۹۹۰ از بین بردند و از نظر ایدئولوژیک هم صدام حسین کسی نبود که با گروهی مانند القاعده همکاری کند. صدام یک بعثی سکولار بود که با تفکرات افراطی و سلفی القاعده هم‌خوانی نداشت.



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پشت اقداماتی که ایالات متحده در سطح جهانی انجام می‌دهد نظریاتی وجود دارد که توجیه‌کننده این‌گونه اقدامات است و حق دخالت ایالات متحده را به عنوان رهبر خیرخواه جهانی (و نه به عنوان هژمون) محفوظ می‌دارد. در اینجاست که به نقش و اهمیت کرسی‌های نظریه‌پردازی پی می‌بریم. در واقع هرچه کشوری پتانسیل بیشتری در امر نظریه‌پردازی داشته باشد از قدرت نرم بیشتری برخوردار است و از این طریق می‌تواند منافع ملی خود را در سطوح مختلف به شیوه‌ای بهتر دنبال کند.

### نتیجه‌گیری

مودلسکی دانشمند زبردستی است که مجموعه‌ای از اطلاعات تأثیرگذار را با مدل تئوریکی فریبنده‌ای ادغام کرده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، یکی از راه‌های توجیه و منطقی جلوه دادن اقدامات ایالات متحده در سطح جهانی همین دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و مدل‌هایی است که اندیشمندان وابسته به این کشور مطرح و در قالب نظریه‌های علمی به نخبگان و پژوهشگران داخل و خارج ایالات متحده القا می‌کنند.

با این حال باید توجه کرد که امروز به علت رویکردهای جدید علمی - مانند رویکردهای انتقادی - اهداف پنهانی این‌گونه نظریه‌ها رو شده است. بسیاری از محققان منصف غربی این‌گونه نظریه‌ها را زیر سؤال برده‌اند.

در مجموع قرن جدید آن‌گونه که از روند تحولات حاکم بر دهه اول آن برمی‌آید، دیگر قرن کاملاً آمریکایی نخواهد بود. آمریکا به عنوان هژمون نظام بین‌الملل در حال از دست دادن هیمنه رؤیایی سال‌های نه چندان دور خویش است. آنچه مسلم است تسلط بی‌چون و چرای آمریکا بر نظام بین‌الملل که بخشی از آن نیز بدون شک ناشی از ساختارهای ناعادلانه ایجادشده بعد از جنگ جهانی دوم هم‌چون سازمان ملل و نهادهای برتون وودزی است، دیگر در قرن بیست و یکم وجود خارجی ندارد و در این میان، بازیگران دیگری در حال افزایش قدرت بازیگری خویش‌اند و روز به روز فاصله خود را در عرصه‌های مختلف با آمریکا کمتر و کمتر می‌کنند.



## منابع فارسی:

- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *قدرت و منافع ملی*، تهران: نشر انتخاب.
- حجازی، سید حسین (۱۳۸۷)، «ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا»، فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، شماره ۲۷-۲۶.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۵)، *ارزیابی عوامل و متغیرهای مؤثر بر قدرت ملی و طراحی مدل سنجش قدرت ملی کشورها*، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظنیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- لاکست و ژبیلین (۱۳۷۸)، *کلیدها و اندیشه‌ها در ژئوپولیتیک*، ترجمه فراستی، تهران: نشر آمن.
- معین‌الدینی، جواد (۱۳۸۵)، «دگرگونی ژئوپولیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۲۰، شماره‌های ۹ و ۱۰.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه میرحیدر، نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نای، جوزف (۱۳۸۳)، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه سید رضا میر طاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۲، ش ۶.

## منابع لاتین:

- Dodds, Klaus, (2007), *Geopolitics, A very Short Introduction*, Oxford
- Flint, Colin (2007), *Introduction to Geopolitics*, Routledge
- Hall, Stuart (1997), *The Work of Representation, in Cultural Representation and Signifying Practice*, Sage Publication.
- Nye, Joseph (1999), *Bount to lead, the Changing Nature at American Foreign Policy*, NewYork: Basic books.
- O Tuathail, G. (1996), *Critical Geopolitics*, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Parker, G. (1985), *Western Geopolitical Thought in the Twentieth Century*, London: Croom Helm.
- Taylor, Peter. J & Flint, Colin (2000), *Political Geography*, London: Pearson Education Limited.
- Web, Jen (2009), *Understanding Representation*, London: Sage Publication.

